

نامهای جغرافیائی تاریخی از دیدگاه علامه مجلسی (ره)

تدوین: محمد شکوهی زنجانى

کارشناس ارشد برنامه ریزی

و عضو هیأت علمی مؤسسه زنجان شناسی

a_shokoohi2002@yahoo.com

نامهای جغرافیائی تاریخی از دیدگاه علامه مجلسی(ره)

علامه مجلسی یکی از علمای بزرگ اسلامی است که به علت موقعیت خاص مطالعاتی که در عصر صفویه داشته توانسته کتب تحقیقی فراوانی بنویسد بحارالانوار وی در ۲۵ جلد یکی از کتب پژوهشی در احادیث اسلامی است و کتاب دیگر ایشان در آداب و سنن و اخلاق اسلامی و مسلمانان مثل حلیه المتقین در ایام مختلف تاریخی مورد توجه مسلمانان بوده و حتی امروزه نیز یکی از کتب عملیه مردم مسلمان می باشد. آنچه در اینجا مورد نظر ماست و مربوط به این همایش می شود نامهای جغرافیائی تاریخی از دیدگاه علامه مجلسی است که آنها را در بخش هائی از کتاب «اختیارات» آورده است البته اسامی جغرافیائی جمع آوری شده در این کتاب مربوط به اکثر نقاط جغرافیائی دنیاست و به صورت پراکنده است و بعضاً شبیه نامهای افسانه‌ای است و ما سعی کرده ایم نامهای جغرافیائی مربوط به ایران را جهت ارائه در همایش تقدیم کنیم. بیان دیدگاه علامه مجلسی راجع به زمین و جغرافیا نیز قابل توجه است و می تواند مورد استفاده اندیشمندان قرار گیرد به خصوص اینکه وی دیدگاه اسلامی را در آفرینش کائنات مطرح می کند. ابتدای کتاب مربوط به ایام ماه هاست. وی ضمن اشاره به ایام ماهها که بیشتر مربوط به آداب و رسوم اسلامی و به خصوص از دیدگاه شیعه است به خیلی از مسائل جغرافیائی نیز اشاره می کند و نام مناطق مختلف جغرافیائی را می آورد که این بخش از پژوهش وی مورد توجه ماست.

علامه مجلسی به روزهای ماه (البته ماه قمری) اشاره می کند و از اتفاقاتی که در این روزها افتاده یاد می کند تا اینکه به روز هیجدهم از ماه می رسد پس از گزارش اتفاقات تاریخی به خیلی از مسائل جغرافیائی اشاره می کند و می نویسد:

در این روز حدود ایران و توران را منوچهر تعیین کرد و آرش تیری انداخت از آمل تا به کنار آب و گویند حکما آن تیر را میان تهی و مجوف ساخته و پر از سیماب (جیوه) کرده و در وقت طلوع آفتاب رو به مشرق انداخت و به حکمت آن تیر آمد تا به زمین رسید. علامه مجلسی سپس مطالب مختلف مربوط به این روز را توضیح می دهد که به وقایع ایام مربوط می شود و در آخر می نویسد: نام این روز نزد اهل فرس دی وش است. در نظریات جغرافیائی علامه مجلسی زمان هم تعیین کننده نامهای جغرافیائی است و نقاط جغرافیائی در زمان بخصوصی تعیین می شوند.

مجلسی معتقد است روز جمعه متعلق است به زهره که در این روز آسمانها و زمین آفریده شده‌اند یکشنبه نیز متعلق به آفتاب است از ایام هفته در این روز خداوند بنای آفرینش نموده و زمین را آفریده است و روز دوشنبه که متعلق به قمر است کوهها و بحور آفریده شده‌اند چهارشنبه متعلق به عطارد است آتشکده آذرگشسب در این روز بنا شد. همچنین گشتاسب در این روز خودش آتشکده را روشن کرد دیگری آتشکده آذربایجان است که در بلده باد کوبه است. همچنین آتشکده نوبهار در حوالی قزوین و نوش آزاد در مازمان اصفهان و آتشکده رام‌بن برزین در فارس و درخش آتشکده کرمان در این روز ساخته شده‌اند مجلسی می‌نویسد: در این روز بنای قسطنطنیه که در اسلامبول مشهور است گذاشته است در این روز حجرالاسود را کردند و از موضوع خودش به کوفه بردند.

روز پنجشنبه متعلق به مشتری است در این روز جمشید جواهرات و طلا و نقره از معادن بیرون آورد و عمارت در دنیا در این روز بنا کردند همچنین در این روز اسکندر از ظلمات بیرون رفت و اقلیم سبعة را وضع کردند

مجلسی سپس به ماههای دوازده‌گانه قمری می‌پردازد و اسامی جغرافیائی مناسب با این ماهها یعنی به وجود آمدن مکانهای جغرافیائی را در زمان خاص یا تاریخ آن مکان اعلام می‌کند ماه محرم اولین ماه هجری است و می‌نویسد: ماه محرم سر سال هجری است که پیغمبر(ص) قرار داده است در این ماه بیت‌المقدس را بخت‌النصر خراب کرد، عروج حضرت عیسی(ع) به آسمان در این ماه اتفاق افتاده در این ماه ذوالقرنین سد معروفش را ساخت با این سد اورو و بلغاردشتیان از حکومت چنگیزخان و بعضی از فرنگیان در امان ماند تاریخ وفات شمعون الصفا(ع) که اعلم علمای فرنگ و روس است در «دالیان فرنگ» که قبر آنحضرت در آنجاست احتمالاً مبدأ تاریخ مسیحی است همچنین قاطبه نصاری در «دالیان فرنگ» هستند که آنرا به اصطلاح فرنگیان پاپ می‌گویند. در این ماه خراب شدن سد شهر صبا اتفاق افتاده و کلیسای ایروان رونق گرفته است کلیسائی که بعد از حضرت عیسی(ع) ساخته شده است

در این ماه تیمور به البرزکوه و دشت قبجاق رفته و زیج خواجه نصیرالدین طوسی و زیج جدید میرزانع بیگ در این ماه راه‌اندازی شده‌اند

در روز هفتم این ماه حضرت موسی(ع) در کوه طور با حق تعالی گفتگو کرده است در روز هشتم این ماه اهل کوفه و شام اهل بیت را در کربلا محاصره نمودند جالب است علامه مجلسی تغییر قبله از بیت‌المقدس به کعبه را در شانزدهم این ماه بیان می‌کند.

در ماه جمادی الاول منوچهر(پادشاه ایرانی) نهر فرات را کند در اول ماه رجب حضرت نوح(ع) به کشتی(معروف خود) نشست و آن در روز جمعه بود.

در روز بیست و پنجم ماه ذی‌القعدة دحوالارض است یعنی روزی است که حق تعالی زمین را پهن کرد علامه مجلسی سپس به ماههای ایرانی اشاره می‌کند ولی بیشتر به موضوع اقمار و خورشید در این ماه‌ها می‌پردازد

در فصل پنجم کتاب که در احکام روز نو روز فرس است مجلسی به هم زمانی روز اول نوروز با ایام هفته و اتفاقاتی که به علت این قرینگی در شهرها و نقاط جغرافیائی رخ می‌دهد اشاره دارد مثلاً می‌نویسد: اگر نوروز روز سه‌شنبه باشد در «فارس» زراعت را آفت رسد و اگر نوروز چهارشنبه باشد در حدود گیلان و طبرستان و جرجان قحطی شود. و اگر نوروز روز جمعه واقع شود در زمین طبرستان فتنه و آشوب پیدا شود. علامه مجلسی در پایان همه این پیش‌بینی‌ها می‌نویسد: والله اعلم بالصواب. اما آنچه مهم است اینکه اشاره به اسامی جغرافیائی دارد که امروزه بعضی از آنها تغییر یافته مثلاً طبرستان همان مازندران است و جرجان همان گرگان امروزی.

علامه مجلسی در فصل ششم کتاب به بیان احکام محرم‌نامه می‌پردازد یعنی تقارن اول محرم با روزهای هفته است در این پیش‌بینی مجلسی به اسامی جغرافیائی اشاره دارد که ما برای اطلاع تعدادی از آنها را در اینجا می‌آوریم. اگر اول محرم روز شنبه باشد در عراق و بغداد و اطراف آن و میان عرب و روم نزاع افتد در بابل امنیت بوده باشد در بحرین و نواحی آن اختلاف پدید آید در بلاد همدان و فارس میوه و انگور نیکو باشد و در بلاد یمن اختلاف عظیم گردد. اگر اول ماه محرم روز یکشنبه باشد آفت به میوه‌های بحرین و حوالی آن برسد و در بلاد مشرق و بلاد جبل ارزانی بود در بلاد هند اختلاف سلاطین رخ دهد در زمین جبل که همدان و نواحی آن باشد کشتش واقع شود و کوکبی از آسمان ظاهر گردد که در ناحیه مشرق دنباله‌دار باشد. اگر اول محرم روز دوشنبه باشد ذکام در بلاد جبل بسیار باشد در بلاد شرق بیماری باشد. در مصر قحط عظیم پدید آید در بلاد فارس بیم و هراس از بعضی سلاطین به رعیت حادث شود. بر پادشاه «مشرق» کسی خروج کند.

اگر اول محرم روز سه‌شنبه واقع شود در ناحیه شام و مشرق حادثه‌ای در آسمان ظاهر گردد و که از آن خلق بسیار بمیرند در زمین فارس به بعضی از غله‌ها آفت برسد آب فرات طغیان کند- در بلاد فارس از ملخ به زراعت‌ها آفت رسد در میان عرب و مواشی ایشان در آخر سال مرگی بهم رسد در شام و مصر و صقالبه فتنه بهمرسد.

اگر اول محرم روز چهارشنبه باشد: غلات و میوه در بلاد جبل و مشرق بسیار باشد در آخر سال در زمین بابل و بلاد جبل آفتی بهم رسد آب دجله طغیان کند در بلاد شام مرگ بسیار باشد در اطراف مدینه جنگ عظیم رخ دهد. بلاد یمن از خوف قتل و غارت خراب شود در میان عرب و بادیه کشتن بسیار شود پادشاه روم بمیرد و مردم دیالمه نیز بسیار بمیرند اختلاف بسیار

در میان سلاطین در میان هند بهمرسد و فتنه در ولایت بصره و ولایت فارس حادث شود. اگر اول محرم روز پنجشنبه باشد در نواحی مشرق گندم و میوه‌ها و عسل‌ها فراوان باشد در زمین سند محاربات واقع شود غلات و میوه در بلاد جبل ارزان شود. رود نیل طغیان کند و روم بر مسلمانان حمله بیاورند و مسلمانان برایشان غالب شوند در بادیه جنگ بسیار شود. کارزار در اکثر بلاد خصوصاً فارس بسیار شود در لحسأ و قطیف و نواحی آن فتنه میان عرب واقع شود در بلاد حبشه کارزار بسیار باشد در بلاد فارس میان سه طایفه فتنه‌ها حادث شود خوارزم از سمت قطب شمالی حرکت کند و به حوالی دریا برسد و خرابی بسیار در طبرستان بهم رسد احتمال دارد لشگری از عجم در عراق و در خراسان جمع شود. اگر اول محرم روز جمعه واقع شود: غلات در مصر و شام و حبشه کم به عمل آید گرانی در بلاد مغرب و فرنگ و اندلس حادث شود ارزانی در بلاد فارس و غلات جبل عامل و نواحی آن نیک به عمل آید. علامه مجلسی در فصل هفتم کتاب وقتی از کسوف و خسوف صحبت می‌کند باز اشاره به تعدادی از اسامی جغرافیائی دارد ولی تقریباً اسامی تکراریست مثلاً به نواحی مشرق، ناحیه فارس، بلاد جبل (که همدان را شامل می‌شود) و شهرهای مغرب اشاره می‌کند در فصل دوازدهم که در بیان معرفت قبله است درجات مربوط به انحراف از قبله را که در شهرهای مختلف وجود دارد بیان می‌کند و در شهرهای اصفهان، کاشان، قزوین، یزد، قم، استرآباد- طوس، نیشابور، سبزوار، بغداد، بحرین، شیراز، ساوه، تون، طبس، شوشتر، قاین، سمنان، ساری، کشمیر، قندهار، مولتان، حلب و سایر بلاد یاد می‌کند ولی در پایان می‌نویسد والله یعلم. فصل سیزدهم کتاب در حرکت افلاک و اوضاع ستاره‌ها و حقیقت آفتاب است در این فصل علامه مجلسی باز اشاره به نقاط جغرافیائی می‌کند که می‌تواند به عنوان یک نقطه واقعی امروزه مورد پژوهش باشد مثلاً می‌نویسد: کوه قاف از زمره سبز است و به غایت مرتفع است و آن محیط است از عالم لون آن کوه آسمان کبود است و در طلوع صبح اول سفیدی در افق آسمان بهم می‌رسد و ابتدای آن که محاذی زمین است سیاه است گویند به اعتبار کبودی آب دریای چین است که تأثیر می‌کند.

گویند بزرگی ستاره‌ها که در پیش نبات النعش است مقابل روی زمین است. والله عالم. در فصل چهاردهم به کسوف و خسوف و در فصل پانزدهم به مساحت زمین و طول و قطر آن می‌پردازد و می‌نویسد: قطب شمال مرتفع است چون از کرویة حقیقیه بیرون است و طرف شمال همه جا بلند است. مبدأ عمارت از گنگ و راست تا جزایر خالدات که الحال خرابست از آنجا تا ساحل دریای مغرب ده درجه است و نصف از زمین در بحر اعظم که آنرا اقیانوس خوانند معمور است. جزایر خالدات که در سمت چین افتاده است چهل و هشت هزار برابر از ماوراءالنهر است مثل ترکستان و دشت قیجاق، ختاو ختن و کاشغر و چین و ماچین و بروایتی ترکستان، هفت هزار

فرسخ آن صحراست و سه هزار فرسخ ولایت ارس است و هشت هزار فرسخ هشترخان و چرکس است و نه هزار فرسخ روم است و ده هزار فرسخ فرنگ است و هزار فرسخ عراق عرب است مثل کوفه و بصره و بغداد و موصل و چهار صد فرسخ یونان است که دریا گرفته است و هزار فرسخ بیابان آن شش هزار فرسخ گرداگرد کوه قافست و شش هزار فرسخ شهر زنان است و دو هزار فرسخ عراق عجم و آذربایجان است.

ذکر اقالیم سبعة و حدود آن

در فصل شانزدهم به ذکر اقالیم سبعة و حدود آن می‌پردازد: اقلیم اول اهل آن سیاه رنگ‌اند حد اول نزدیک خط استوا از طرف مشرق و شمالی جزیره یاقوت باشد پس بر جنوب بلاد چین و شمال در سر اندیب و وسط بلاد سند و هند گذرد و بر جنوب عمارت و وسط بلاد یمن گذارد و از آنجا بحر قلزم را قطع کند سپس از وسط بلاد حبشه گذرد و از آنجا مصر را قطع کند تا به دریا منتهی شود در آن اقلیم ۳۴۰ شهر عظیم و هزار شهر کوچک دارد و ۲۰ کوه رفیع و ۳۰ شهر بزرگ معموره این اقلیم ۱۲ هزار فرسخ است هندوستان یکی از بلاد هندوستان است.

وقتی از اقلیم دوم صحبت می‌کند می‌نویسد: اقلیم دوم به ستاره مشتری منسوب است. این اقلیم از مشرق بوده و در وسط بلاد چین و شمال و سراندیب گذرد در وسط بلاد هند و قندهار و وسط کابل رسد و از جنوب بلاد کرمان گذرد پس بحر فارس را قطع کند و بر بلاد عمان و وسط بلاد افریقیه و شمال بربرستان و جنوب قیروان و به ساحل بر اقصی و ونوس منتهی می‌شود مکه معظمه و مدینه شرفه از بلاد معظم این اقلیم است. اقلیم سوم: این اقلیم از خط مشرق از بلاد چین بود بر جنوب بلاد یاجوج و مأجوج گذرد و وسط بلاد کابل پس بر بلاد عراق و جنوب دیار بکر و شمال بلاد مغرب و وسط بلاد شام بگذرد پس به بلاد مصر و اسکندریه رود و وسط قادسیه و وسط بلاد قیروان و بلاد طنجه برود و به بحر اعظم منتهی شود شهرهای بزرگ این اقلیم ۱۶۹ باشد و بلاد کوچک قریب به ۳۰۰۰ بود- بزرگترین معموره این بلاد بلخ است. اقلیم چهارم: ابتداء این اقلیم از مشرق تا بلاد چین بود پس از آنجا به بلاد تبت و صرصر ختاو ختن و از آنجا به جبال الکهر و کوه بلور و بدخشان و جنوب بلاد یاجوج و مأجوج گذرد. پس بر وسط بلاد ترک و شمال بلاد هند و وسط بلاد طخارستان و بلاد کرمان و فارس و بلاد خوزستان بگذرد و از آنجا به وسط بلاد عراق و دیار بکر و دیار بیعه و شمال بگذرد و از آنجا بحر روم را قطع کند و بر جزیره قبرس و صقالبه و شمال بلاد مصر و اسکندریه و بلاد مغرب و افریقیه و اقریخه و طنجه بگذرد و به ساحل بحر محیط منتهی شود. در این اقلیم ۲۱۲ شهر عظیم است و ۴ شهر کوچک دارد و ۲۵ کوه بزرگ و ۲۹ نهر عظیم دارد و ارتفاع قطب در این اقلیم ۳۶ درجه و ۱۳۰ بود بزرگترین

معموره آن خراسان است.

اقلیم پنجم- اهل این بلاد ابيض اللوند حد آن از مشرق تا به وسط تركستان و ماوراء النهر و از آنجا بحر جيحون را بايد قطع كند و بر شمال بلاد خراسان بگذرد و از آنجا به خوارزم آید و از آنجا بگذرد و به سيستان و كرمان آید از آنجا به فارس و شمال عراق و اصفهان و جنوب آذربايجان و وسط بلاد اندلس و اروميه و بلاد روم و جزاير تومان گذرد و بر جنوب هيكل و وسط اندلس گذشته بحر اقيانوس منتهی می شود و اصفهان داخل این اقلیم است و این اقلیم ۲۰۰ شهر عظیم دارد و ۱۷۰۰ شهر كوچك و ۳۰ كوه رفيع و ۳۲ رودخانه عظيم و معموره این اقلیم ماوراء است.

اقلیم ششم: مبدأ این اقلیم از مشرق بود و از شمال بلاد ياجوج و مأجوج و بلاد خاقان و شمال كنجان و پنجاب گذرد پس بعضی از نواحی خوارزم و حوالی جیلان و حوالی قسطنطینه و وسط بلاد قیلفا بگذرد و بر جنوب بحر صقالیه و شمال هیکل الزهره و وسط اندلس گذرد تا به بحر اعظم منتهی شود و شهرهای بزرگ این اقلیم ۲۴۰ عدد باشد و بلاد صغار دویست و دو و ده كوه رفيع و ۳۰ نهر عظيم دارد. اقلیم هفتم: مبدأ این اقلیم از مشرق اراضی چین است اما به ساحل جیلان و رود نیل و ولایت ارس و بلغار و بعضی از ولایت كرج و شمال شام و مصر و تا مسقط و تا حدود شوطا تا به ساحل بحراعظم منتهی شود و شهرهای بزرگ این اقلیم ۱۴۲ باشد و شهرهای كوچك آن ۱۴۰۰ و ۱۲ نهر بوده و ۹ جبال دارد. بلاد خارج از اقلیم هفتگانه از بلاد مشهوره كه در آنجا از سرما نتوان زندگی كرد و حیوان در آنجا وجود ندارد یکی شهر «السوس» است كه اهل كابل و بلغار به بازرگانی آنجا روند و دیگر شهر «توده» است كه اهالی آنجا وحش باشند و با مردم الفت نگیرند و سنجاب و سمور و متاع آن شهر است و سكان آنجا شش ماه در حمام و زیرزمین ها به سر برند و روز درازایشان ۲۰ ساعت باشد. قومی دیگر كه از جمله صقالیه اند قومی هستند كه هیچ ندانند و کسی را شناسند و روز دراز آنها ۲۱ ساعت باشد.

در قسمتی دیگر از این سرزمین ناشناخته انسانهایی زندگی می کنند كه قامت آنها ۵ شبر است و عرض روی آنها ۳ شبر و پوست بدن آنها سرخ باشد و بر آن نقطه های زرد و سفید باشد و جمعی از ایشان بال دارند كه طیران كنند اما از مقام خود بیرون نتوانند رفت و چون بیرون آیند فی الحال بمیرند طول روز در این موضع ۲۲ ساعت بود.

در بخشی دیگر از این بلاد قومی زندگی می کنند كه در طبیعت به مثابۀ وحوش باشند و تمیزی در میان آنها نباشد روز در آنجا ۲۳ ساعت است.

مساحت دریاها و طول و عرض و عدد آنها

فصل هفدهم کتاب در مساحت دریاها و طول و عرض و عدد آنها در روی زمین و جزر و مد آنهاست که پس از توضیحی درمورد جزر و مد می‌نویسد: دریاهائی که در دنیا عظیم‌اند بحرالهند- بحرالشام، بحر الطیس و بحر طبرستان است.

اول بحرالهند که آنرا بحرسند و بحر فارس و بحر عمان و بحر چین نیز خوانند این دریا داخل اقالیم سبعة نیست ۵ شعبه از این دریا میان عالم می‌آید و آنها را خلیج بربر- خلیج فارس- خلیج هند- بحر هند و بحر اخضر می‌گویند در این دریا هزار جزیره است.

دوم بحرالشام که آنرا بحر روم و بحر افریقیه و دریای بزرگ خوانند و طوش از مشرق تا به مغرب ۱۳۰۰ فرسخ است دو شعبه از آن به میان عالم آید یکی را خلیج آذر پیش و یکی را خلیج یونان می‌گویند. بحرالمغرب: این دریا را بحر اندلس و بحر طنجه و بحر سودان و بحر الاکبر خوانند و این بحر از اقصای جنوبی از محاذی ارض سودان است و بر حدود سوس و بلاد اندلس و قرص می‌گذرد و به جانب مشرق می‌رود و می‌گویند بحر اقیانوس اینست و دریای هند در ناحیه مغرب بدین دریا پیوندد و مجمع البحرین این دریاست از هنگام طلوع آفتاب تا زوال بحر مغرب بالا آید و در دریای هند ریزد و از زوال تا وقت غروب حال بر عکس باشد و به واسطه انقلاب دریا عبور کسی در آنجا میسر نیست و طول و عرض آن مشخص نیست جزایر خالدات از جمله این بحر است که در آب معموره شده است.

بحرالطیس: آنرا بحر ایدون و بحر الشوش نیز گویند و از عقب قسطنطنیه به زمین روس و سقلاط ممتد شود و بنای شهر قسطنطنیه بر این بحر واقع است طول آن ۴۳۰ فرسخ است دو شعبه دارد یکی قریب به جزیره سودان و دوم خلیج قرنی است تا قریب به شمال بلاد صقالبه و کمال ممتد شود و اراضی بلغار از جمله سواحل این دریاست.

بحر طبرستان: آنرا دریای گیلان و گرگان و باب الابواب و خزر نیز گویند طول این دریا از مشرق به مغرب ۲۶۰ فرسخ است و این دریا مدور است و از آبسکون ممتد شود به طرف دیلم و طبرستان و شیروان پس بر خزر بگذرد و به آبسکون منتهی شود و رود اترک و رود کر و آمل و سفید رود در این دریا ریزند و رکوب در این دریا مشکل است.

بحر بربر آنرا بحر زنج نیز گویند از جمله خلیج‌های دریای هند است طول آن ۱۶۰ فرسخ و عرض آن ۳۵ فرسخ. راکب این بحر و قطب جنوبی را به غایت ظاهر بیند و کف این دریا به خلاف دریاها منعقد شود. بحر قلزم: آنرا لسان‌البحور و بحرالیمن و بحرالعدن نیز خوانند از جمله خلیجان بحرهند است و اراضی یمن- عدن، محاذی شرقی وی افتاده است هلاک فرعون در این دریا بوده است چه از این دریا تا مصر سه مرحله راه است و دریای استراباد که به قلزم شهرت یافته غلط است. بحر فارس: این دریا را بحر بصره و بحر عمان و بحر هند نیز گویند طول این

دریا ۴۶۰ فرسخ است و عرض اش ۱۸۰ فرسخ فاصله میان این دریا تا قلزم ۵۰۰ فرسخ است که آنرا جزیره عرب خوانند و مصب دجله بغداد و فرات و رود خراسان و قرا سوی کرمانشاهان و کرنک اصفهان جزو این دریا بوده است. بحر هند: این شعبه را به جهت آنکه مقابل ارض هند افتاده است به این اسم می خوانند و حال آنکه منشعب از بحر اعظم است و طول این دریا از مشرق تا مغرب ۵۷۳ فرسخ است و عرضش از جنوب تا شمال ۳۵۰ فرسخ و جزیره سر اندیب در این دریاست.

بحر خضر- این دریا در اقصی بلاد هند است از بحر اخضر منشعب است و شهرهای چین در سواحل این دریای واقع شده اند آنرا دریای چین نیز خوانند و بعضی گفته اند که زمین این دریا تا آخر ۱۸۰ درجه معموره اش می کشد.

بحر آذربیش- از خلیج شام است طول این دریا تا به طرف شمال ۲۵۰ فرسخ است و به محیط متصل نباشد دلیل بر آن اینست که از بیابان صقلاب و روس از راه خشکی به قسطنطنیه می توان رفت. بحر یونان- این دریا به نزدیکی ارومیه بکری است از بحر شام منشعب می شود و جزایر یونان در این آب شده باشد و مشهور است که چون کشتی ها و سواران مرکب در برابر زمین یونان رسند البته آنچه از نظر آنها در دو سال یا سه سال محو شده به خاطر می آید و عرض این دریا ۸۰ فرسخ است و طول آن میان مغرب و شمال به جهت انحراف و سیلان تعیین نشده اما ۶۲ جزیره آباد دارد.

بحر اندلس- از شعبه های مغرب است و عرض آن مشخص نیست و در مقابل زمین اندلس است. بحر طنجه- دریای طولانی است اما عرضش دو فرسخ و نیم است و یک شعبه آن تا حدود روم کشیده و دیگری بر زمین جنوب رود و در بلاد زنگیان و سیاهان و زمین مغرب ممتد شود. بحر سودان- از خلج نیطس است و عرضش ۱۰۰ فرسخ است و طول آن در جانب شمال باشد و معلوم نیست.

بحر فرنک- شعبه ایست هم از بحر ایدون و در شمال اراضی صقلاب از آن منشعب شود و انتهای وی در حدود بلغار و کیماک باشد و اهل فرنک در سواحل آن مقیمند.

بحر خنج- دریای بزرگی است در ترکستان- گویند افراسیاب خود را از دست هام عابد خلاص کرد و به این دریا انداخت

بحر الماس- این دریا را باز جزیره الماس خوانند که در میان آن افتاده بحر شمال- دریائی است در زیر قطب شمال و قعر آن معلوم نیست و اسب آبی در آن دریا بسیار است بحر سنجاب- دریائی است در ولایت زنگیان و پیوسته دخان (دود و بخار) در بالای سر آن ایستاده باشد و اعتقاد زنگیان آنست که آدم (ع) در جزایر این دریا می بود.

بحر مظلم- دریای عظیمی است دریای مغرب واقع شده و جزیره یاقوت در این دریا باشد و این دریا در ظهر بلاد و قواق و سیلان کشیده شده و به قلعه قبضیه از آنجا به جانب یاجوج و مأجوج ممتد شود و به حدود سد ذی‌الهر نین منتهی شود.

فصل هیجدهم در ذکر دریاچه‌ها در دنیا و عدد آنها^۱

دریاچه برماطیس: طولش از شرق تا مغرب ۱۵۰ فرسخ است و عرض آن ۳۴ فرسخ تا حدود قسطنطنیه امتداد دارد و در حوالی مصر به دریای مصر می‌پیوندد
دریاچه خوارزم: این دریاچه مدور واقع شده قطرش ۹۰ فرسخ است و به قولی ۱۰۰ فرسخ و این دریاچه تا دریا‌های خزر ۲۰ روز است و گویند رود جیحون و سیحون به این دریاچه می‌ریزد آبش تلخ است و حیوانات آبی در این آب کمترند.
دریاچه طبریه: در اراضی شام واقع شده و دورش ۷۰ فرسخ و طعم آبش مثل دریاچه خوارزم است دریاچه کلیکری: آنرا دریاچه قبطیا نیز گویند و نزدیک اراضی چین و ماچین است دورش ۷۰ فرسخ است و در آن ۱۲ جزیره است.
دریاچه قاص: منشعب از دریای مغرب است دورش ۶۰۰ فرسخ و تا حدود قاص واقع شده.
دریاچه ارمن: در حدود آذربایجان است.

دریاچه المیته: آبی است ایستاده در میان دو کوه در حدود شام و گویند حضرت خلیل(ع) روستائی بنام ابراهیم آباد در این دریاچه بنا نهاد و میته به جهت نبودن هیچ جانور در این آب گفته می‌شود. دریاچه القلم- نزدیک دریای روم است و قلم نام قصبه‌ایست که در سواحل این بحیره واقع شده. دریاچه سودان- مربوط به روم است ۱۲ روز تاروم راه است سمور و سنجاب جزء محصولات آنجاست. دریاچه لطید: در نزدیک بلاد جبالیه باشد طول آن ۴ فرسخ و عرضش ۲/۵ فرسخ باشد. دریاچه طیس: در زمین مصر واقع شده به دریای روم متصل است و یک شعبه از رود نیل بدان منتهی می‌شود یک نوع ماهی در این دریا می‌باشد که به آن دلفین گویند و در کیمیا به کار برند و خوردن آن موجب زیادتى هوش شود و نوع دیگر هست که اگر آنرا بخورند خوابهای ترسناک ببینند و فزع کنند. دریاچه الفغان- در حدود بلادنعمان است و قبیله اتران که آنها را جمیل گویند در سواحل آن مقیم‌اند طول آن سه روزه راه است پوست روباه سرخ موی

۱- علامه مجلسی از دریاچه‌ها تحت عنوان بحیره یاد می‌کند که جهت استفاده از واژه فارسی آنرا برگردانیم. شکوهی

لطیف از سواحل آن پدید آید. دریاچه اقامیه: از جمله دریاچه‌های شام است و به غایت عمیق است یکی از پادشاهان ۴۰ هزار زرع ریسمان به درون آن فرستاده بود ولی به انتهای دریاچه نرسیده است. دریاچه باستونه- از جمله دریاچه‌های فارس است و آن ۲۵ فرسخ است دریاچه سپرهیجان- که در ترکستان ۴*۴ فرسخ مسافت دور آنست و آبش گرم است دریاچه نیل: در جنوب خط استوا و در جنوب کوه‌های جبل‌القمر واقع شده می‌گویند از آن کوه رودهای بسیار به دریاچه وارد می‌شود قطر آن ۴۰ فرسخ است و از آنجا به دریای مصر آید و به روم منتهی شود. دریاچه اویز- آنرا دریاچه هیرمند نیز گویند از برای آنکه رود هیرمند در آن می‌ریزد و طول آن ۴۰ فرسخ است.

دریاچه ارمینه- در حدود بروجرد است و دور آن ۸۰ فرسخ است و سگ آبی در آن دریاچه بسیار است دریاچه فرعانه: دور آن ۵۰ فرسخ است

دریاچه الصخره- دریاچه کوچکی است به حدود شمال و یک گوشه آب این دریا چنان سیاه باشد که مثل شب تار و چون خاکرأبا آب آن گل درست کنند و مقابل آفتاب گذارند مثل سنگ شود. یکی از پادشاهان ۱۴ هزار زرع ریسمان جهت پیدا کردن عمق آن استفاده کرد نتوانست عمق آنرا پیدا کند. گویند تخت کیخسرو و جام جهان‌نما را در این آب انداختند و دریاچه‌ای به این عمیقی وجود ندارد و گویند آن طرفی که آب آن سفید است چنان می‌نماید که گویا عمق آن ۳ یا ۴ ذرع بیش نیست

دریاچه سحر: مسافت دورش ۱۲۰ فرسخ است و میان بلاد حرز واقع شده در این دریاچه انوشیروان سدی ساخته است که هنوز اثر آن باقی است که مردم آنجا از هجوم ترکان در امان باشند و گویند ساختن این را در خواب به انوشیروان یاد داده‌اند.

دریاچه ارجیس- این دریاچه در حدود فلسطین است نزدیک شهری که آنرا عر خوانند و این شهری است از شهرهای پنجگانه حضرت لوط(ع) که در آنجا بوده است و به سبب قبول دعوات از عذاب نجات یافتند در اطراف آن ماهی باشد.

دریاچه روم- درسه فرسخی شهر هفته واقع شده طولش ۵ فرسخ باشد. دریاچه اخلاط- دریاچه‌ایست در مغرب که می‌گویند در این دریاچه ۲ ماه ماهی نباشد. دریاچه پنجگان- در حدود ولایت فارس است و آبش به غایت شور است. دریاچه دشت اردس- طول آن ۲ فرسخ و آبش خوش طعم است

دریاچه کاوکان- مابین یزد و اصفهان است و آب آن به غایت شیرین است و مصب زاینده رود است می‌گویند منبع آب ولایت کرمان است این دریاچه را چنان استنباط کرده‌اند که چون در اصفهان آب وفور دارد ولایت کرمان نیز چنین است و سالی که آب نیست بر عکس خشک است.

دریاچه نی- در حوالی کوفه است که اکنون خشک شده و نجف اشرف در کنار آن واقع شده دریاچه جرون- در حدود مغرب زمین است و بسیار عمیق می‌باشد کعب‌ال‌اخبار از حضرت خضر(ع) روایت می‌کند که شخص در زمان حضرت موسی جهت تعیین عمق آن به آب فرو رفته و تاکنون به ۱۳ آن نرسیده است و همانطور به درون می‌رود هر چند عقل از آن امتناع دارد لیکن صاحب روفعه الصفا چنین گفته است می‌گویند موج این دریا از قعرش حادث می‌شود به خلاف امواج دریا‌های دیگر. دریاچه مکران- در حدود سند واقع شده و به دریای سند منتهی می‌شود دریاچه ساوه- ۲۵ فرسخ دور آن است در شب تولد حضرت رسول(ص) به اعجاز قدوم میمنت لزوم آب آن خشک شده و آتشکده فارس خاموش گردیده عبور کشتی‌ها از آن زیاد مشکل بوده چون یک نفر را در آن غرق می‌کردند فرو می‌نشست و عبور آسان می‌شد باقی والله یعلم.

ذکر نهرهای عظیم

فصل نوزدهم کتاب در ذکر نهرهای عظیم است که در دنیا به قدرت کامله الهی جاری است بنظر می‌رسد منظور مرحوم مجلسی از نهرها همان رودها و رودخانه‌ها باشد اگر چه در مقدمه این فصل منظور را از نهر را جوئی ذکر می‌کند که انسانها آنرا کنده و روان ساخته باشند. زیرا می‌نویسد: هشت نهر را جبرئیل به انگشت مبارک خود کنده است: فرات، نیل، دجله، جیحون، سیحون، مسحان و سنجاب و در بعضی تواریخ مسطور است که نهر فرات را منوچهر حفر نمود. اما وقتی سایر نهرها را توضیح می‌دهد بنظر می‌رسد همان رود یا رودخانه باشد. نهراتل: مبدأ آن کوههای روس و بلغار است حدود شمال و از آن ۷۶ شعبه جدا می‌شود مصب آن رود آبگون است

نهر آذربایجان- مبدأ آن از جبال آذربایجان است و به دریاچه طبریه(مازندران) می‌ریزد- آبی خوشگوار دارد

نهر جیحون- ابتدا آن از کوههای اصفهان است و میان مغرب و شمال گذرد و در مسیر ۴ آب دیگر بدو پیوندد و آن موضع را پنج آب گویند- از حدود بلخ و ترمز و کشمیر گذرد و از آنجا به کالف آید آنگاه به آمویه رسد و به دریاچه خوارزم واریز شود این آب در زمستان یخ بندد به نوعی که هر از چندگاه کاروانی از روی آنها عبور کند.

نهر سیحون- جوئی بزرگ است و سیحون موضعی است در ترکستان و مصب آن دریاچه خوارزم است نهر جیحان- از حدود روم می‌آید و از میان مصیصه و ارزیه می‌گذرد و در نزدیک شهر طبلوس به دریای روم منتهی می‌شود

نهر دجله بغداد- مبدأ آن از کوههای روم باشد از شرق بلاد جزایر بگذرد و جریان نهر از جانب شمال به جنوب باشد و در فرضه آبادان به دریای فارس منتهی شود و بعضی گویند مبدأ آن از جبال نصیبین و حصن ذی القرنین باشد.

نهر صریخ: اقصای ترکستان است و در این رود نوعی جانور وجود دارد که چون آدمی در آن بیفتد هلاک شود.

نهرالذهب: نزدیک شام است و در صفت آن گفته‌اند: از جداول آن زراعت بسیار کنند و چون به آخر رسد به زمین فرو شود.

نهر کردو: در ولایت آذربایجان است و مبدأ آن کوههای روم است میان تفلیس و ایروان گذرد و به ارس منتهی شود.

نهر ارس: جریان آن از مغرب به مشرق است و مبدأ آن از جبال ارمیه است و قصه قضا و قدر در این نهر بوده است

نهر تراب: آنرا نهر مجنون نیز گویند میان موصل و اربیل گذرد. نهر تستر: در حدود فارس است و منبع آن کوههای اصفهان است و از میان ولایت فارس و خوزستان گذرد و نزدیک قلعه مهدی در دریای فارس بریزد.

نهر کاوسیودین- ابتدا آن از کوههای اقلیم اول باشد و در بلاد زنج گذرد و در دریای بربر بریزد. نهر زنده رود: نهریست بزرگ در حدود جنوب معموره در کوههای آنطرف فراهم آید و در عرض ۱۱ درجه جنوبی دو شعبه از آن منشعب می‌شود یکی را «جوسا» و دیگری را «قانوس» خوانند از قعر این نهر مرجان به عمل آید.

نهر سخیر- در ولایت اصفهان است و مصب آن بحر فارس است

نهر طاب- قریب به مصر باشد از یک سنگ رخام یک چشمه طاق یکپارچه بر آن نصب کرده‌اند "منظور یک چشمه پل زده‌اند."

نهر فرات: که از کوههای روم ریزد و به میان ثغور شام آید و بر قسمت غربی شهرهای جزایر ممتد گردد تا به نزدیک بغداد یک شاخه آن به دجله پیوندد و دو شاخه‌اش به شهر کوفه رود.

نهر سلیمان- در نزدیک بغداد است می‌گویند حضرت سلیمان یا ذوالقرنین آنرا حفر نمود ۳۶۰ شعبه از این رود منشعب شود.

از مهران: از حدود سند و مکران می‌گذرد تقریباً به بزرگی رود نیل است مصب آن نهر فارس می‌باشد نهر سدم: ابتدا آن از کوههای اربیل و منصوریه باشد و در سه منزل منزلی‌ملتان به مهرانرود رود نهر سفید رود: از کوههای آذربایجان و ارمیه سرچشمه می‌گیرد و از میان ادربیل و

زنجان می‌گذرد و به دریاچه آبسکون منتهی می‌شود

نهر هرات: بدایت آن از کوههای خراسان است و از مشرق به مغرب در جریان است و به حدود سرخس منتهی می‌شود

نهر هیرمند: جریان آن از مشرق است و از کوههای غول و بامیان و کابل برخیزد و از کرمان گذرد و می‌گویند هزار جوی از آن جدا شود و اصلاً در زیادی آب آن تفاوت نکند

نهر اندلس: آبی است که در آنجا جاری می‌شود در کنار آب در یک بلندی مجسمه‌ای از مس خالص گذاشته شده که در روی آن نوشته یا ایها الرجل لا تجاوزنی فانک لاترجع. نهر چاپور: از حدود جزیره و از کوههای رأس العین سرچشمه می‌گیرد و نزدیک شهر قرقیسا برود و به فرات متصل شود

نهر صحارفی: ابتدای آن از جبال چین است.

نهر تکریت: به حدود بغداد منتهی شود و بسیاری از صلحا در کنار این آب حضرت خضر و الیاس را دیده‌اند.

نهر طبریه: یک نیمه آن آب گرم است و یک نیمه سرد است و مصب آن نهر طبریه باشد. نهر حاج: این نهر را ساش نیز گویند ابتدای آن از نهر ترکستان است و تا حدود آذر کند آید و از آنجا جوی اطلاق بروی پیوندد سپس به حدود اخیکت و خجند آید و از آنجا به خجند خوارزم منتهی شود. نهر گنگ: جوی بزرگی است بدایت آن از کوههای تبت باشد و به دریای هند پیوندد نهر ناجه: در ولایت اندلس است و تا حدود مغرب آید

نهر دجیل: شعبه‌ای است از دجله بغداد

نهر مرغات: در حدود بادغیس است و آنرا مرو رود خوانند.

نهر کات: آنرا کاو خواره نیز خوانند و از رود جیحون منشعب شود. نهر عیسی: شعبه‌ای از فرات است

نهر سیمون: به دریا خزر منتهی شود

نهر نیل: مصب آن دریای روم است رودی از آن طولانی‌تر در عالم نباشد یک ماه در بلاد اسلامی، دو ماه در بلاد نوبه و ۴ ماه در صحرا و خرابه‌ها آید هر رودی در تابستان کم آب می‌شود مگر این رود که در تابستان زیاد شود.

ذکر چشمه‌ها

فصل بیستم کتاب در ذکر چشمه‌هایی است که در دنیا به قدرت کامله الهی جاری شده است.

علامه مجلسی از چشمه‌ها هم به عنوان یک نماد جغرافیائی یاد می‌کند و در عین حال نوع آب و خاصیت آنرا هم ذکر می‌نماید معمولاً چشمه‌ها در جاهائی قرار گرفته‌اند که یک واحد جغرافیائی است و بعضاً نام چشمه‌ها با نام جاها و مکان‌های جغرافیائی یکی می‌شوند.

مجلسی می‌نویسد: چشمه ارشنگ در قزوین است و آب آن منسهل باشد- چشمه لطف در میان اسفراین جرجان است چشمه بادخوان در حدود دامغان است- چشمه با میان، چشمه داراب، چشمه درواق که آب آن گرم است بخاری از آن بلند شود و مشتعل گردد شعله‌های آن سفید و سرخ و زرد باشد. در این چشمه آب تنی کنند و درمان شوند.

چشمه زراعیه نزدیک موصل است. چشمه ملخ، چشمه مسکوره در اراضی اندلس است نزدیک کوهی که در آنجا نزول کنند آب دهد. چشمه آتش در اراضی انطاکیه است.

اگر چوبی در آن افتد بسوزد

چشمه موش در نواحی مصر است اگر آب چشمه را با خاک گل درست کنند و بگذارند بماند موش در آنجا بوجود می‌آید

چشمه آذربایجان: چون آب آن لحظه‌ای بماند سنگ گردد(احتمالاً دارای نمک باشد) چشمه اروند در سیستان است نی از آنجا حاصل شود

چشمه میلوان- به زمین بیت‌المقدس است

چشمه دیلم: در دیار دیالمه است آبش در بهار سرد و در زمستان گرم است چشمه قرار: در خراسان است اگر کسی تب کرده باشد و در این آب آبتنی کند شفا یابد چشمه کلب: که در نزدیک طوس است

چشمه رشله: در خوی و سلماس است خوردن آب آن مسهل است.

چشمه اردشیر کوران:

چشمه نوح که در حدود فارس است و در دشت یاربن باشد آبش شفابخش است چشمه سلیمان در حدود کرمان است منصوب به حضرت سلیمان است می‌گویند هر شاه‌زادی از آن آب بخورد پادشاه شود

اما رسیدن به این چشمه مشکل است.

چشمه کویئات: در حدود حرفت باشد

چشمه مومیائی: در ولایت کهکیلویه باشد

چشمه حیات: در ظلمات است

چشمه معزل: در بیابان مور است

چشمه سراب: در نزدیکی رباط کوکو است و در آن سنگهای ملون باشد و در آن خاصیت

عظیم باشد. چشمه ذریه در حدود غور است

چشمه نقره: در مغرب است هر که جرعه‌ای از آن بخورد یک مثقال و نیم در ظرف وی نقره باشد چشمه انگور: در حدود بیلغان است هر درخت تاک در حال خشک شدن باشد اگر قدری از آن آب بریزند سبز شود

چشمه نهاوند: در شکاف کوه نهاوند است (اگر کسی برای خوردن آب به این چشمه برود آب آن قطع شود و اگر جهت تماشا برود آب جاری شود)

عین الشجر: گویند این چشمه در ولایت جرجان در پای کوهی است در میان این چشمه درخت عظیمی است در هر سال ۴ ماه این درخت غایب شود یکی از پادشاهان دستور داد این درخت را با مسمار محکم کرد چون وقت غیبت رسید طنابها گسسته و مسمارها کنده شده بود و درخت نبود. غواصی که جهت کشف جای درخت به درون آب رفته بود پس از هزار زرع در درون آب از درخت خبری نبود. چشمه عبادالله آباد- در میان قزوین و همدان است. (امروزه آبگرم گویند) آب آن گرم است و تخم مرغ در آن می‌پزد و بیماران پوستی را شفا می‌دهد.

چشمه بقر: نزدیک مکه معظمه است یهود و نصاری در آنجا روند زیارت کنند معتقدند گاوی که برای حضرت آدم زراعت می‌کرد از این چشمه بیرون آمده است.

چشمه بواری: در آذربایجان است آب این چشمه لباسها را به رنگهای مختلف در آورد. چشمه مغرب: در دریای مغرب است صندوقی بسته بر سر آن موضع نهاده‌اند چون در آن صندوق بگشایند و از آن آب بخورند شور باشد و چون قطرات ترشح کند شیرین باشد و چون آب کم شود هندوان در آنجا آیند طعامی درست کنند که هزار نفر را کفایت کند و مردم از گناه و معاصی توبه کنند آب زیاد شود. چشمه علاج: در میان خرقان و قزوین است بیماران جذامی در آن چشمه سالم شوند توتیا از آن چشمه بیرون آید.

چشمه حجر: در روستای سخارا است در دامغان اگر زنبور در آن چشمه بیفتد عین سنگ منقش گردد چشمه سیم: در دریای چین است در نزدیک قصر فغفور چین- آبش خیلی شیرین و اگر ۳۰ فرسخ از آنجا دور شوند به شدت تلخ گردد

چشمه ذهب: از کوه بیستون آید چون هزار درهم نقره در آن بیندازد و یکروز بماند دو برابر طلا بیرون بیاورند علت آن معلوم نبود. پادشاهان دیالمه آن چشمه را مفقود کردند. چشمه شمس: در زمین قبچاق است. چون آفتاب طلوع کند به طرف مغرب روان باشد چون غروب کند به طرف مشرق روان شود و سبب آن معلوم نیست.

چشمه مشک: در دیار چین است هر که خود را در آن بشوید یا جامه آب کشد بوی مشک از او آید.

ذکر چاه‌ها

فصل بیست و یکم کتاب در ذکر چاه‌هاست جالب است بدانیم علامه مجلسی با اینکه یک عالم دینی و فقیه است ولی توانسته در این کتاب به معرفی اسامی جغرافیائی بپردازد که شاید تاکنون درجائی معرفی نشده‌اند. معرفی چاه‌های معروف که در واقع اسم محلی است که این چاه در آنجا واقع شده و می‌تواند به عنوان یک مکان جغرافیائی مطرح شود و جمع‌آوری نام این مکان‌ها در قرن نهم و دهم شاید با وجود امکانات ضعیف یک تحقیق ایده‌آل محسوب شود.

وی در این فصل ابتدا از چاه قضا نام می‌برد که در مدینه قرار دارد و به علت ارتباط حضرت رسول(ص) با این چاه آب آن شفای جمیع امراض است. چاه زمزم در مکه معظمه و مشهور است چاه یوسف نزدیک روستای سنجل نزدیک مصر است که برادران یوسف او را در آن چاه افکندند آب آن نیز شفاست

چاه توفیق در اراضی مغرب است بخار عظیمی از آن متصاعد شود بطوریکه اگر سنگی بیندازند گاز چاه آنرا به بیرون پرتاب می‌کند

چاه ازرق: در زمین طرابلس است آب آن موجب تباهی عقل است
چاه سامش:

چاه صواعق: اگر جرقه‌ای در آن بیفکنند صاعقه عظیم پدید آید.

چاه ماهیان: می‌گویند اگر پرنده‌ای قصد خوردن آب آنرا داشته باشد آب بالا می‌آید و پرنده را غرق می‌کند و بعد از ساعتی استخوانهای پرنده کنار چاه می‌افتد علت آن معلوم نیست چاه صدا: در حدود تبت است صداهای عجیب از آن بیرون آید به زبان فارسی و ترکی و هندی و غیره چاه صلاب: بر سر کوه تبت است. آنجا مرقد یکی از انبیاء است

چاه بابل: مشهور است هاروت و ماروت در آن گرفتارند

چاه دماوند: می‌گویند ضحاک آنجا محبوس است و هنوز زنده است و کبریت احمر در آنجا یافت شود چاه بئرالعلم: می‌گویند حضرت علی در آنجا با جنیان جنگ کرد.

چاه بله: جنگ حضرت رسول(ص) با کفار قریش در کنار آن چاه رخ داد. چاه اصفهان: بسیار عمیق است در زمان حکومت اسحاق سیمجور کودکی در آن چاه افتاد مادر طفل جزع می‌کرد مردی که موجب قتل شده بود در زنبیلی گذاشته و به چاه فرستادند که کودک را زنده یا مرده بیرون بیاورد می‌گویند سه شبانه روز رسن بر یکدیگر وصل کرده بدان چاه کردند بالاخره نتوانست به انتهای چاه برسد جز ظلمت چیزی ندید می‌گویند دجال از این چاه بیرون خواهد آمد.

چاه صمغ: در دیار هند است
چاه قیصور: در دیار هند است و نوعی ماهی در آن زندگی می‌کند که اگر از آب بیرون آید
سنگ شود. چاه عبدالرحمن: در ناحیه فارس است اکثر اوقات قعر آن خشک است و هر سال در
وقتی معین یک نوبت آب عظیم پدید آید چنانکه از محل چاه بیرون بزند.
چاه مسیح: در حوالی مصر است و درخت بلسان در حوالی آن چاه است گویند عیسی(ع) از
آب این چاه وضو ساخته است.
چاه خورد: در میان حوضی است در شهر خورد و بر سر این چاه دیگی بزرگ از مس نهاده‌اند
یک سوراخ تنگی دارد و چند جوی آب از آن بیرون می‌آید گویند اگر آن دیگ نباشد شهر را آب
ویران کند. چاه سیامک: در حدود فارس است از آن چاه بخاری گرم بیرون می‌آید که حرارت آن
تأثیر گذار است چاه شرح: در حدود بیابان مور واقع شده بر سر آن چاه گنبدی است که
می‌گویند از قعر آن چاه فیروزه توان یافت.

نشانی: زنجان – خیابان امام خمینی – چهارراه امیرکبیر – انتهای بن بست آیه ۱..
صائینی – جنب دفتر نشریه شهاب زنجان – موسسه زنجان شناسی
تلفکس: ۵۲۵۱۶۱۶-۰۲۴۱